

دروغ درمانی زمامداران در افغانستان !



پیوسته به گذشته فصل دوم بخش هفده هم

شاه دولاخان که قرار بود در مجلسی سخنرانی کند ولی مطلب تازه‌ای نداشت با صدای بلند به خودش گفت؛ امروز یک آدم مست در یکی از کوچه‌ها با چاقو چند نفر را مجروح کرده است و... بعد وقتی پشت تریبون رفت گفت؛ شنیده شده که امروز... یکی از مستمعین پرسید؛ شاه دولاخان قربانت شوم در آن خیابان که هیچ کسی نبود چطور شد که! شاه دولاخان پس از آنکه بر بروت و سبیلش دست زد با عصبانیت جواب داد؛ من با گوش خودم شنیدم! وقتی آن شخص دوباره پرسید از کی؟ شاه دولاخان این بار به آرامی گفت؛ به کسی نگویی‌ها، با این گوش‌های مادر مرده از خودم شنیدم!!



ما که عوام هستیم و آدم‌های صاف و ساده یا به قول بزرگان بی‌غرض و بی‌مدعا! وقتی به سخنان پارادوکسیال و درعین حال دروغین جناب محمد اشرف غنی که در هر یک سخنرانی‌اش چندین مرتبه با ضمیر مفرد متکلم از سر قوماندانان اعلی‌ای قوای مسلح و من رئیس جمهور منتخب مردم افغانستان هستم یاد آوری میکند آدم مصداق عینی این حکایت را که در بالا بیان گردید می‌یابد. البته باید گفت که ویروس این بیماری لاف‌گوئی و دروغ از همان دوران کودکی روح ناآرام اشرف خان غنی احمدزی را احاطه نموده است. جناب اشرف خان غنی وقتی می‌خواهد در میان طائفه‌ای از آخذن‌های مفتخوار و متملق سخن بگوید بدون آنکه با یک ریاضیات ابتدائی آنچه را که از حنجره مبارکش بیرون می‌آید محاسبه نماید به اطمینان اینکه زمین و هوا با ویروس دالری آغشته شده است و اکثر حاضران در مجلس از من و سلوای استخباراتی بهره‌مند شده یا داروغه‌ها به حق‌شان خواهند رسید شروع به هدیان‌ها می‌نماید

<https://www.youtube.com/watch?v=2zvyJ99STN8&feature=youtu.be>

چنانچه در سفر آخرش به شهر تاریخی هرات که به غرض افتتاح پروژه تاریخی تاپی **TAPI** که از سالهای سال و از چهار دهه بدینسو عمق استراتژییک بسیاری از کشورهای همسایه را تشکیل میداد به آن ولایت سفر نموده بود در یک جلسه‌ای از ملاحظاتی آنولایت که تحت نام «**حمایت از پروسه صلح و آغاز کار پروژه تاپی TAPI**» با هزینه‌های هنگفتی برپاشده بود پس از سخنان تملق‌آمیز برخی از «**علمای کبار !!**» در یک خطبه‌ای که بصورت جنون‌آمیز ایراد می‌کرد گفت که: «**من یکسال**

کامل سیرت النبوی خواندم در پنج مدرسه در کراچی و در پنج مدرسه در لاهور وقتی که پروفیسوری "کامل!!" در یک پوهنتون امریکائی داشتم! بیننده و شنونده وقتی این سخنان حضرت اشرف خان غنی را می شنود که حضرت اشرف خان احمدزی تنها سیرت نبوی (ص) را در چندین مدرسه آنهم از مدارس پاکستان که بیشتر شان با تدریس قرئت سلفی از دین اسلام خشونت گرایان و داعشی های تکفیری را پرورش میدهند، آموخته است لاجرم بر العیاذ بالله عدم ضرورت قرآن پاک به مثابه نقشه پویای راه نجات بشریت می اندیشند و از خود می پرسند که وقتی نسخه ای با این عظمت وجود داشته است اخیر چرا پروردگار قرآن کریم را توسط حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نازل ساخت؟ درحالیکه اطلاعات ابتدائی جناب محمد اشرف خان احمدزی گویای حقیقت دیگری اند،



هرچند جناب اشرف غنی نام مدرسی را که وی در آن سیرت النبوی را آموخته است بر زبان نه می آورد و همچنان نه می فرمایند که در چه سالهای وی سیرت النبوی را به عنوان نصاب تعلیمی در مدارس مذهبی آن دو شهر بزرگ پاکستان به عنوان شاگردی که تنها برای آموختن سیرت النبوی یکسال تمام در مدارس مختلفی از شهر کراچی و لاهور خون دل خورده است و اکنون جامعه جنگزده افغانستان از دست آوردهای علمی یکساله آن مدارس بزرگ بهره میبرند!؟

<https://www.youtube.com/watch?v=WUJ98fNRs8>

اشرف خان غنی و استفاده ابرازی از نام امان الله خان غازی!

یکی از کج اندیشی های که در همه خیطه تمدنی و فرهنگی ما وجود دارد قضاوت نسل امروز ما نسبت به تاریخ و گذشته تمدنی بویژه در باره رجالی و شخصیت های که در گذشته تاریخ مملکت و جامعه ما تأثیر گزار بودند با معیار ها و مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این زمان است. با درد و دریغ که با بازی با کلیمات و در هیاهوی از متعلقین شعار بدست و هوادارانی که تاریخ و جغرافیای این مرزوبوم را با قاشق ها و پارامتر های عصر جدید اندازه گیری میکنند و با اندک ابراز نظر ساده

<https://www.youtube.com/watch?v=AqgJOauYtzs&feature=youtu.be>

لوحانه ای که بیشتر محصول توهم حضرت اشرف غنی میباشند بدون آنکه از چگونگی شخصیت عمومی امان الله خان سابق پادشاه آزادی خواه افغانستان و تمایلات روانی و فرهنگی حاکم بر وی که تصمیم میگیرد تا مردم افغانستان کلاه شاپو را بپوشند آنرا بصورت مسخره آمیز انتقاد میکند، اما اگر همین کلاه شاپو امان الله خان اشتباهش نیز بوده باشد یک اشتباه کاملاً انسانی و برخاسته از اراده شخص امیر بوده است نه آنکه همه زندگی اش را در اختیار بیگانه ها قرار داده باشند.



امان الله خان بيش از همه يك انسان آزادی خواهی بود و طبیعی است که طبیعت و فطرت انسانی خطأ از اشتباه نیست . اما شگفت انگیز است مردانی بر کلاه شاپو پوشیدن امان الله خان انتقاد میکنند که خود بدون آنکه بر دستار وحتى هرگونه لباس ملی باورداشته باشد همه روزه و به دستور بیگانه های این زمان چندین صوب از لباس های گوناگون به مقتضای منافع آنها در افغانستان را عوض میکنند و نزد مردم افغانستان یک چهره کارتونی حضور می یابند .

